

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۶
صفحات: ۱۸۲-۱۵۹
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۶/۱۹

تأثیر الحاق گرایی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بر روابط با ایران

دکتر مسعود مطلبی* / سید محمدرضا موسوی** / ادريس سالاری***

چکیده

از نظریات مهم در عرصه روابط بین‌الملل نئورالیسم است که با توجه به ساختار مادی نظام بین‌الملل به تحلیل رفتار کشورها در نظام بین‌الملل می‌پردازد و موازنه قوا را عامل اصلی در این تحلیل می‌داند. اما در بین نورالیست‌ها استفان والت به نکته‌ای اشاره می‌کند که در تقابل با موازنه قوا می‌باشد. والت برای اولین بار در مجموعه متفکرین نورالیست عوامل غیرمادی را در تحلیل رفتار در قالب تهدید مطرح می‌کند. از نظر او افزایش قدرت باید در قالب تهدید متجلی شود و صرف افزایش قدرت به معنای تهدید نیست بلکه تلقی ذهنی از تهدید مهم است و رفتار کشوری را در صورت تلقی از تهدید در قالب استراتژی الحاق گرایی تحلیل می‌کند. برخلاف موازنه قوا و اتحاد کشورهای مختلف برای جلوگیری از تهدید در این رویکرد کشور هدف به الحاق گرایی یا تکیه به قدرت برتر روی می‌آورد. در این پژوهش الحاق گرایی کشورهای حوزه خلیج فارس (شورای همکاری) را به امریکا به عنوان قدرت برتر فرا منطقه‌ای در برابر تلقی که از ایران به عنوان تهدید دارند و تأثیر این راهبرد بر روابط دو طرف را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کلید واژه‌ها

الحاق گرایی، تهدید، موازنه قوا، نئورالیسم، شورای همکاری خلیج فارس.

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

مقدمه

خلیج فارس همیشه بخش مهم و استراتژیکی از جهان بوده، در چند دهه اخیر این منطقه به یکی از مهمترین و حساس ترین مناطق جهان در نگرش های ژئوپلیتیکی و استراتژیک تبدیل شده است و به تعبیری هارتلند محسوب می شود. در چنین ساخت منطقه ای وجود قطب های مدعی قدرت که بیشترین رقابت بین آنها در جریان است مانع از مصالح کلان منطقه ای می گردد و تضادها و تعارضات گسترش می یابد و مناقشات گسترش یافته و فضای بحرانی بر منطقه حاکم می شود، که فرصت مناسبی برای قدرت های خارجی و مداخله آنها فراهم می کند (حافظ نیا و کاویانی، ۱۳۸۳: ۷۹).

موقعیت خلیج فارس محل تلاقی نیروهای متضادی از لحاظ قومی و مذهبی می باشد که باعث پیدایش و تقویت ایدئولوژی های متعارض و ناسیونالیست قومی در خلیج فارس شده است. دیدگاه ایران در مورد امنیت و نظم منطقه مبنی بر عدم دخالت قدرت های بزرگ، و نقطه نظر عربستان سعودی و سایر کشورهای جنوبی این منطقه در ارتباط با خلیج فارس که در جستجوی امنیت از طریق قدرت های بزرگ فرامنطقه ای هستند، نگرش های متفاوتی را در موضع دو کشور سبب شده است. از سوی دیگر پس از انقلاب اسلامی به سرعت ایدئولوژی سیاسی شیعی در مقابل ایدئولوژی وهابی به رهبری عربستان قرار گرفت به نحوی که هر دو ایدئولوژی مشروعیت یکدیگر را زیر سؤال بردند (سریع القلم، ۱۳۷۶: ۳۰۶) عوامل مختلفی دیگری نیز در این بی اعتمادی دخیل هستند که ایران هراسی از سوی قدرت های غربی از عوامل دیگر افزایش تعارضات منطقه ای است، که کشورهای عربی در فضای احساس تهدید از سوی ایران در قابل الگوی صدور انقلاب و انرژی هسته ای گرفتار شده اند.

وجود اختلافات در منطقه موجب به وجود آمدن دیدگاه های متفاوتی در مورد امنیت و... شده است که باعث بی اعتمادی و سوءظن کشورها به یکدیگر شده و همکاری های منطقه ای را به شدت محدود کرده است، و برای واکنش به این تهدیدات از سوی اعراب است که زمینه را برای حضور و مداخله قدرت های منطقه ای، خرید تسلیحات نظامی و همکاری های نظامی - امنیتی فراهم کرده است.

این مسئله برای ایران که خود قدرت کلاسیک در منطقه است به نوعی مخاطره محسوب مد و باعث می شود که حضور قدرت ها در منطقه بر روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس تأثیرگذار باشد. زیرا که ایران مخالف حضور قدرت های فرامنطقه ای است. این در حالی است

که کشورهای عربی با تصویر تهدیدی که از ایران برای خود ترسیم کرده‌اند خواهان حضور قدرتهای منطقه‌ای در حوزه خلیج‌فارس و موازنه سازی علیه ایران هستند. حمایت ایران از جنبش‌های شیعی در عراق و لبنان، پیگیری برنامه هسته‌ای، توسعه ابزارهای نوین جنگی، تلاش برای تغییر الگوی نظم منطقه‌ای و بهره‌گیری از ژئوپلیتیک شیعی و حمایت از شیعیان بحرین و عربستان (۱۱: ۲۰۰۹، clawson) از جمله عواملی است که اعراب از جانب آن احساس تهدید می‌کنند و به الحاق‌گرایی (bandwagoning) و اتحاد با غرب روی می‌آورند. به عبارت دیگر با الحاق‌گرایی به قدرتهای غربی و در رأس آن ایالات متحده سعی در ایجاد توازن در منطقه را دارند. در ذیل استراتژی الحاق‌گرایی که چارچوب نظری این پژوهش می‌باشد را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

چارچوب نظری

استفان والت یکی از شناخته‌ترین اندیشمندان وابسته به واقع‌گرایی تدافعی محسوب می‌شود که خود از جمله کسانی است که با طرح ایده‌های جدید و متفاوت از نظریه‌های سنتی واقع‌گرایی و حتی واقع‌گرایی ساختاری والتز سعی داشته تا پایه‌های این نظریه را مستحکم‌تر نماید. والت موازنه تهدید را به‌عنوان فرمول‌بندی مجدد از تئوری موازنه قدرت ارائه کرده است. او بر این اعتقاد است که امنیت بیشتر از آنکه در برابر قدرت مطرح شود در برابر تهدید مطرح می‌شود، و از تمایز آشکار بین قدرت و تهدید برای پیشبرد رهیافتش استفاده می‌کند، و معتقد است که دولت‌ها در رفتار خود به چیزی فراتر از قدرت توجه دارند، زیرا موازنه قوا به عنوان یک رهیافت نظری نمی‌تواند توضیح دهد که چرا غالباً ایجاد موازنه‌ها به شکست انجامیده است. (walt, ۹, ۱۹۸۵)

وی با نقد اصل موازنه قوا و با مطرح نمودن نظریه موازنه تهدید در عمل توانسته است مباحث واقع‌گرایی را در حوزه امنیتی غنی‌تر نماید. نقطه محوری مباحث وی در بررسی علت اتحادها و ائتلاف‌های نظامی با هدف ایجاد موازنه یا در واکنش به احساس تهدید است به اعتقاد وی برخلاف آنچه که فکر می‌شود کشورها در مقابل افزایش قدرت سایرین دست به موازنه نمی‌زنند در مقابل آنچه باعث حرکت کشورها به سوی توازن می‌گردد میزان تهدیدی است که درک می‌کنند. زمانی که تهدیدی احساس شد کشورها یا سعی می‌کنند در مقابل آن توازن ایجاد کنند یا اینکه به کشوری قدرتمند ملحق می‌شوند (Walt: ۱۱۰: ۱۹۸۷). در این راستا

استفن والت برخلاف تصور پذیرفته شده بر این باور است که کشورها نه بر اساس اصل توازن قوا بلکه بر اساس توازن تهدید عمل می‌کنند، یعنی تعادل در برابر قدرت‌ها با اتحاد علیه این کشورها، (به عبارت دیگر آنچه تاکنون در عرصه علمی و دانشگاهی تحت عنوان توازن قوا مطرح بوده در عرصه عملی توازن تهدید بوده است). مطالعه‌های انجام گرفته توسط والت که تمرکز بر روند اتحادها و ائتلاف‌ها در قرن بیستم و به‌ویژه در دوران جنگ جهانی اول، دوم و دوران جنگ سرد دارد نشان می‌دهد که کشورها نه در مقابل قدرت بلکه در مقابل تهدید دست به توازن زده‌اند. معنای این گفته آن است که کشورها به دنبال توازن دادن به هر قدرتی نیستند بلکه آن‌ها در پی ایجاد توازن در مقابل کشوری هستند که افزایش قدرت آن تهدید محسوب می‌شود (۲، ۲۰۰۳، gangle). مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورها نه شکل توزیع توانایی‌ها در عرصه بین‌المللی بلکه میزان تهدید است و اینجاست که والت نظریه خود تحت عنوان توازن تهدید را در مقابل توازن قوی سنتی مطرح می‌کند.

برای مثال شکل‌گیری ایران هراسی از عوامل عمده ایجاد ائتلاف بین کشورهای حوزه خلیج فارس به محوریت آمریکا می‌باشد، که در بستر برخی واقعیت‌ها و وارونه‌نمایی برخی دیگر شکل گرفته تا از قدرت‌یابی ایران جلوگیری شود.

همان‌گونه که در بالا اشاره شد یکی از تفاوت‌های والت با سایر گرایش‌ها در باور وی به اصل توازن تهدید است؛ به این معنا کشورها بر اساس میزان تهدید به امنیت و بقای خود دست به سیاست‌گذاری می‌زنند. اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که کشورها تهدید را چگونه و بر اساس چه شاخص‌هایی درک می‌کنند و اینکه مقابل آنچه راه‌کارهایی را در پیش می‌گیرند (همان، ۱۵۲)

وی طی مطالعه‌های گسترده خود به این نتیجه رسیده است که تهدیدها بر اساس چهار شاخص اصلی زیر مورد ارزیابی قرار می‌گیرند:

۱- مجاورت

این واقعیت در روابط بین‌الملل مورد پذیرفته شده که توانایی تهدیدزایی و قدرت‌نمایی به تناسب فاصله کاهش یا افزایش می‌یابد. دولت‌هایی که در مجاورت یکدیگر قرار دارند، قادر به ایجاد تهدیدهای بیشتری برای یکدیگر هستند نسبت به دولت‌هایی که در فاصله جغرافیایی زیادی نسبت به یکدیگر قرار دارند. (walt, ۵۵, ۲۰۰۲)

در واقع والت پتانسیل تهدیدزایی را با فاصله جغرافیایی در رابطه معکوس می‌داند. دولت‌های مجاور قادر به تهدید بزرگ‌تری هستند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۴). قرار گرفتن ایران در مرکز منطقه خاورمیانه، نقش استراتژیک تنگه هرمز و مجاورت جغرافیایی ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس است که باعث شکل‌گیری تهدیدات بزرگ نسبت به هم می‌شود. اگر ایران در قاره دیگر قرار می‌گرفت، مسلماً حساسیت‌ها نسبت به آن کاهش می‌یافت.

۲- نیات تهاجمی

متغیر نیات تهاجمی، بخشی از نظریه استفان والت است که او را از مادی‌گرایی دور می‌سازد و رویکرد معناگرا و سازه‌انگار را به ذهن متبادر می‌سازد. این ناشی از مفهوم تهدید است که شاید حتی بیشتر از مفهوم قدرت معناگرایانه باشد. عامل دیگری که می‌تواند در ایجاد هراس از یک کشور مؤثر باشد، احساس نگرانی از نیت‌های تهاجمی آن کشور است. به عبارتی دیگر وقتی کشوری معتقد به نیات تهاجمی از سوی طرف مقابل باشد احساس تهدید آن بیشتر شده و تلاش بیشتری برای محدود کردن آن انجام خواهد داد. بنابراین تنها راه بازداشتن مهاجم از سیاست‌های تهاجمی خود تشکیل ائتلافی برای محدود کردن آن است. این متغیر نشان‌دهنده آن است که هر چه از نظر دیگران نیات تهاجمی قدرتی آشکارتر باشد احتمال بیشتری وجود دارد که آن‌ها به موازنه روی بیاورند. (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۵). بعد از انقلاب اسلامی ایران، ایدئولوژی صدور انقلاب و حمایت از جنبش‌های آزادی بخش از عوامل عمده گسترش ایران هراسی و پندار از نیات تهاجمی ایران بوده است.

۳- قدرت تهاجمی

دستیابی دولت‌ها به قدرت نظامی بالا و قابلیت‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی آن‌ها را تهدیدزاتر کرده و خطرهای واقعی یا تصویری را متوجه ثبات و انسجام سیاسی و سرزمینی می‌کند (walt, ۱۹۹۰: ۱۴۸). بنابراین اگر دولتی با منابع مادی وسیع به چنین توانمندی تهاجمی دست پیدا کند، سایر دولت‌ها به موازنه روی می‌آورند. البته باید به این نکته نیز توجه کرد که هرگاه دولتی علی‌رغم توانایی دفاعی از سرزمین خود، فاقد قدرت تهاجمی برای حمله به دیگران باشد، انگیزه موازنه علیه آن کاهش می‌یابد، زیرا که تهدیدی از جانب آن دولت احساس نمی‌شود (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۵). می‌توان با توجه به واکنش‌های کشورهای مختلف در قبال توان هسته-

ای ایران حساسیت آن‌ها را نسبت به افزایش توان تهاجمی ایران مورد بررسی قرار داد. ایران همواره در طول تاریخ دارای موقعیت برتری نسبت به کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس است. که باعث افزایش نگرانی و هراس آن‌ها شده است.

۴- افزایش قدرت (توانایی) تهاجمی

شامل منابع کلی تجمع قدرت یک دولت است از جمله قابلیت‌های نظامی، جمعیت، توسعه یافتگی صنعتی و تکنولوژی. بنابراین افزایش قدرت یک دولت دیگر دولت‌ها را به ایجاد موازنه در برابر خویش تحریک خواهد کرد چراکه دیگر دولت‌ها نمی‌توانند مطمئن باشند که دولت قوی‌تر از قابلیت‌های برتر خود علیه آن‌ها استفاده نخواهد کرد. بنابراین آن‌ها دست به اتحاد تدافعی می‌زنند (بهرامی مقدم، ۱۳۸۸: ۱۸).

در مورد توانایی‌ها باید گفت که هر چه توانایی‌های کشور تهدیدکننده بیشتر باشد میزان تهدید دریافت شده بیشتر است. متغیرهای مرتبط با توانایی کشورها نیز شامل جمعیت وسعت اقتصاد و سایر عوامل ژئوپلیتیکی هستند که همیشه از عوامل مهم در ارزیابی میزان قدرت کشورها محسوب می‌شده‌اند. نگرانی و احساس تهدیدی که کشورهای همسایه اتحاد جماهیر شوروی با توجه به مساحت جمعیت و سایر عوامل قدرت‌زای بالای این کشور داشتند بسیار زیاد بوده است. از نظر والت کشورها تهدید را هر اندازه نزدیکتر باشد به شکل بیشتر و بهتری درک می‌کنند. برای مثال احساس تهدیدی که کشورهای همسایه اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد بدون توجه به سایر متغیرها از این کشور داشتند به مراتب بیشتر از سایر کشورهای جزو بلوک غرب بود. مثال دیگر در جدال بین اعراب و رژیم صهیونیستی کشورهای عربی نزدیک به این رژیم مثل مصر و لبنان احساس تهدید بیشتری نسبت به سایر کشورهای عربی داشتند. بنابراین تهدیدهایی که نزدیکتر هستند زودتر و بیشتر احساس می‌شوند و سریع‌تر به آن‌ها واکنش نشان داده می‌شود.

در زمینه توانایی‌های تهاجمی نیز باید گفته شود که بین نیات تهاجمی و میزان تهدید ارتباط مستقیمی وجود دارد. به این معنا که هر چه مقدار توانایی نظامی یک کشور بیشتر باشد میزان نگرانی و تهدید به همان میزان افزایش می‌یابد.

منافع ایالات متحده در خلیج فارس

الف-تأمین امنیت انرژی و انتقال آن

به لحاظ تاریخی کنترل منطقه‌های غنی از نظر منابع نفتی هدف استراتژیک قدرت‌های بزرگ بوده است. از این‌رو تلاش ایالات متحده برای تسلط بر منابع نفتی با موقعیت کنونی‌اش ارتباط مستقیم دارد. در نتیجه انقلاب تکنولوژیک تقاضای روز افزونی برای نفت به وجود آمد و باعث افزایش اهمیت نظامی و اقتصادی نفت شد. در این مورد به اقدامات برای تسلط بر منابع نفتی عراق را می‌توان نام برد. (paul, ۱۱, ۲۰۰۲)

مهمترین ویژگی منطقه بر خورنداری از منابع عظیم انرژی است. نیمی از ذخایر اثبات شده نفت جهان و یک‌سوم ذخایر گاز جهان در این منطقه قرار دارد. صنایع و چرخه اقتصادی این جوامع تا حد زیادی به قیمت این ماده بستگی دارد. عاملی که برای کارکرد اقتصاد جهان و آمریکا بسیار حیاتی است. لذا یکی از نقاط مهم جهان به علت دارا بودن منابع سرشار نفت و ارتباط مستقیم آن با اقتصاد جهان صنعتی پیوسته مورد توجه کشورهای صنعتی به‌ویژه آمریکا قرار گرفته است. اهمیت نفت در این منطقه به حدی است که جورج کنان از سرشناسان آمریکایی می‌گوید: "نفت تنها عاملی است که منافع حیاتی آن کشور و سایر کشورهای صنعتی غرب را در این منطقه در بر داشته، هرگاه نفت را به‌طور ذهنی از این منطقه جدا نماییم خاورمیانه نیز اهمیت سیاسی و اقتصادی خود را تا حدود زیادی از دست می‌دهد" (kennan, ۱۹۹۷, ۸۰)

تقریباً از بیست میلیون بشکه نفت مصرفی روزانه آمریکا نزدیک سه میلیون بشکه آن از منطقه خلیج فارس تأمین می‌شود (us department of energy, ۲۰۰۴). بر اساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته در سال ۲۰۲۰ میزان نیاز به انرژی در مقایسه با اواخر قرن بیستم ۵۷ درصد افزایش خواهد یافت و نفت همچنان مهمترین منبع تأمین انرژی خواهد ماند. همچنین تا سال‌های آینده آمریکا ۷۰ درصد از نفت خود را وارد خواهد کرد بنابراین با توجه به این واقعیت در صدد است که امنیت انرژی خود را حفظ کند، که مداخله نظامی خود را در خلیج فارس توجیه می‌کند (klare, ۷۴, ۲۰۰۱). به علت پیوستگی عمیق بین نفت و اقتصاد جهانی و اهمیت این ماده حیاتی ایالات متحده سعی می‌کند امنیت نفت را حفظ کند. بنابراین با توجه به نقش مهمی که خلیج فارس در عرضه انرژی جهان دارد، آمریکا بیشترین تمرکز و سرمایه‌گذاری را به تأمین امنیت، تثبیت هژمونی منطقه‌ای خود و ایجاد موازنه در برابر دولتهای

رقیب و مخالف حضور آمریکا در منطقه، اختصاص می‌دهد. در این راستا شاهد گسترش ناتو به خاورمیانه با محوریت آمریکا برای حفاظت از منابع انرژی منطقه و خطوط انتقال آن است. بر اساس گزارش گروه تحقیقاتی مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی در واشنگتن، نیاز اعضای ناتو به منابع انرژی خاورمیانه به‌خصوص خلیج فارس از ۵۰ درصد کنونی به ۸۰ درصد در سال ۲۰۳۵ خواهد رسید (varwick, ۲۰۰۸)

ب- کنترل و مهار رقبا در عرصه جهانی و حفظ هژمونی در خلیج فارس

قدرت‌های غربی از چند قرن گذشته در نظام بین‌الملل هژمون بودند و در منطقه خلیج فارس نیز به ایفای نقش برتر منطقه‌ای پرداختند. ایالات متحده بعد از ۱۹۷۰ ایفای نقش قدرت اصلی و برتر در منطقه را بعد از خروج نیروهای بریتانیایی به عهده گرفت.

این کشور دارای استراتژی‌ها و سیاست‌های کلان در زمینه نفت است که تمرکز آن روی نفت حوزه خلیج فارس می‌باشد. این استراتژی‌ها در راستای جلوگیری از تسلط رقبا و دشمنان بر منابع نفتی خلیج فارس، کنترل بهای نفت در بازار، تنوع بخشیدن به منابع عرصه نفت و تقویت تولید و ذخیره نفت در داخل است (تهامی، ۱۳۸۲: ۳).

تمایل ایالات متحده به رهبری جهان مهمترین انگیزه در میان شبکه‌ای از اهداف و منافع بوده است رهبران آمریکایی بعد از پایان جنگ سرد با توجه به اینکه خود را قدرت پیروز جنگ سرد به حساب می‌آورند به شدت در صدد اعمال نظرات خویش بر سایر کشورهای جهان و داشتن یک رهبری آمرانه در صحنه روابط بین‌الملل هستند (امیراحمدی، ۱۳۷۱: ۱۲)

آمریکا با تسلط به این منابع می‌تواند از آن به‌عنوان ابزاری استراتژیک برای مهار رقبا (چین، اتحادیه اروپا و ژاپن) استفاده کند. در واقع آمریکا در نظر دارد که از طریق تسلط بر منابع نفت جهانی امنیت جریان نفت و کنترل قیمت آن را در اختیار خود بگیرد تا به وسیله آن شریان حیات اقتصادی رقبا را در اختیار بگیرد تا آنان را با هدف‌های خود در نظام نوین همراه کند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۱۹)، زیرا به قول مک ماهون دریا سالار آمریکایی حضور در این منطقه موجب افزایش نفوذ سیاسی می‌شود که این باعث تأمین منافع ملی خواهد شد.

گرچه برخی از نگرانی‌های سنتی آمریکا در مورد موانع هژمونی در منطقه از بین رفته، ولی با شروع عصر جدید نگرانی‌های تازه‌ای به وجود آمده و آن‌هم علاوه بر کشورهای مخالف آمریکا، ظهور کشورهای قدرتمند رقیب از جمله چین، ژاپن و اتحادیه اروپا می‌باشد. اصولاً یکی از

اهداف آمریکا از مداخله در بحران کویت و در جهت تحقق رهبری جهانی آن کشور، مقابله با نفوذ ژاپن و اروپا می‌باشد. حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ برای تثبیت هژمونی سیاسی، اقتصادی، و تسلط بر مراکز نفتی و دولت‌های منطقه برای تأمین انرژی ارزان و مستمر به صورت عملی امکانات و زمینه‌های لازم برای کسب موقعیت برتر نظامی برای آمریکا در خلیج فارس و حضور مستقیم آن را در منطقه فراهم ساخت.

با توجه به ساختار نظام بین‌الملل در دوران جنگ سرد اکثر کشورهای اروپایی در بلوک غرب قرار داشتند این کشورها به دلیل ترس از کمونیسم همکاری با آمریکا را در سطح بالای سیاست‌های خود قرار دادند، اما بعد از فروپاشی شوروی این همکاری به صورت یکپارچه تداوم نیافت. همکاری با آمریکا بیشتر به حوزه‌هایی مربوط می‌شود که اهداف و منافع آن‌ها را تأمین کند. از این رو قدرت‌های اروپایی متمایل به همکاری برای سیطره آمریکا بر جهان نیستند، بدین علت استراتژی رقابت و همکاری را اتخاذ کرده‌اند. زیرا به علت وابستگی این کشورها به نفت منطقه و تمایل آمریکا برای تسلط به این منطقه و نقش استراتژیک آن در تأمین انرژی به نوعی به رقابت برای تسلط بر منابع نفتی منطقه هستند.

چین در چند سال اخیر در حال تبدیل شدن به یکی از قدرت‌های بین‌الملل بوده است. در سه دهه رشد اقتصادی پرشتاب چین این کشور را به مصرف‌کننده مهم انرژی و نیز صادر کننده انواع محصولات ساخته شده صنعتی و مصرفی در جهان تبدیل نموده و این امر امنیت انرژی را در حالی به یک ملاحظه بسیار حائز اهمیت برای این کشور در عرصه بین‌المللی بدل نموده است که وابستگی شدیدی به نفت خاورمیانه دارد (شیرخانی و پیروز، ۱۳۸۸: ۹۰).

رشد اقتصادی چین و افزایش روز افزون نیاز به منابع نفتی برای توسعه باعث شده که سیاست خارجی چین در سال‌های اخیر و به‌خصوص نسبت به خلیج فارس متحول شود. منطقه خلیج فارس به دلیل وجود منابع عظیم نفتی در آن از بالاترین قابلیت برای تأمین انرژی مورد استفاده چین برخوردار است. مقامات چین با اشراف به این موضوع، در سال‌های اخیر تلاش‌های وسیعی را برای گسترش روابط و نفوذ در کشورهای منطقه خلیج فارس انجام داده‌اند، به گونه‌ای که چین در این منطقه در پی دستیابی به منافع استراتژیک اقتصادی است.

تعمیق و نفوذ چین در این منطقه می‌تواند جایگاه و منافع چین را در نظام بین‌الملل ارتقا داده و حوزه امنیتی آن را گسترش دهد. بنابراین توسعه نفوذ این کشور در منطقه می‌تواند به موازنه سازی در برابر آمریکا بینجامد، که یکی از چالش‌های عمده پیش روی تلاش‌های هژمونی

آمریکا می‌باشد. بنابراین ایالات متحده با حضور مستقیم در منطقه و سعی در کنترل منابع نفتی، در تلاش است که از تسلط چین و سایر کشورهای رقیب بر این منابع جلوگیری کرده و همچنان قدرت هژمونیک در منطقه و جهان باشد، زیرا با کنترل منابع منطقه می‌تواند چین و سایرین را برای همسو شدن با سیاست‌های خود تحت فشار قرار دهد.

ج- مهار تروریسم و بنیادگرایی مذهبی

اصطلاح تروریسم برگرفته از واژه ترور (Terror) به معنای ترس، عامل وحشت و ترس همگانی است که تعاریف مختلفی دارد، در ادبیات سیاسی روابط بین‌الملل تروریسم این گونه تعریف می‌شود: «استفاده غیرقانونی یا تهدیدآمیز از قدرت زور یا خشونت توسط یک شخص و یا یک گروه سازمانی بر علیه مردم یا دارایی آن‌ها همراه با «ارباب» (Intimidating) یا اجبار علیه جوامع یا دولت‌ها، که اغلب به دلیل ایدئولوژیکی یا سیاسی صورت می‌پذیرد»، وجه مشترک کلیه تعاریف از تروریسم، «خشونت» و «هدفمند» بودن آن است.

بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد استراتژیست‌های آمریکا به این امر پرداختند که موقعیت ابر قدرتی آمریکا در منطقه از طریق بازیگران غیردولتی و از طریق تاکتیک‌های غیر متعارف زیر سؤال می‌رود و به این خاطر گروه‌های تروریستی و مذهبی بنیادگرا تهدیدی جدی علیه منافع آمریکا تلقی شدند. این موضوع با حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شدت بیشتری یافت، حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر علیه برج‌های تجاری آمریکا و انفجارهای متروی لندن و مادرید اسپانیا، نقش مهمی در ظهور اراده لازم برای برخورد با عاملان حمله و گسترش نفوذ و حضور ناتو و در رأس آن آمریکا را فراهم کرد (ثقفی عامری، ۱۳۸۶: ۶۴). حادثه ۱۱ سپتامبر را بسیاری از نظریه‌پردازان نقطه عطفی در فرایندهای سیاسی و استراتژیک بین‌المللی می‌دانند، که ادبیات سیاسی با تغییرات قابل توجهی مواجه گردید (دهشیار، ۱۳۸۶: ۱۶۴). با این رویداد، به‌طور غیر قابل باور خاک آمریکا مورد حمله قرار گرفت. با این حادثه آمریکایی‌ها دریافتند که امنیت مطلق قابل حصول نیست و افزایش قدرت می‌تواند هزینه‌های ناشی از آسیب‌پذیری را در حد قابل قبول نگه دارد و دگرگونی‌ها با تثبیت خط‌مشی‌های سلطه‌گرایانه و تغییر روش‌ها را در راستای تأمین امنیت بیشتر توجیه نماید. در واقع حادثه ۱۱ سپتامبر این موقعیت را نصیب آمریکا ساخت تا به الگوهای اقتدار خود که بعد از سقوط کمونیسم قوام یافته بودند مشروعیت بخشیده و در سایه آن اهداف سیاست خارجی را عملی سازد (همان، ۱۶۷).

بنابراین ابزار مناسبی در اختیار قرار گرفت تا هر گونه دخالت در مناطق مختلف را تحت عنوان مقابله با تروریست‌ها مشروع بداند، و نیاز به مجوز سازمان بین‌المللی نداشته باشد. بر خلاف جنگ اول خلیج فارس که کسب نظر و موافقت سازمان ملل ضروری می‌نمود. در این مورد بوش جهان را به دو بخش: یا با ما علیه تروریسم یا در جبهه مقابل تقسیم می‌کرد، هدفش چنین یکجانبه‌گرایی بود (۲۱۶: ۲۰۰۳، laberge).

بعد از این دوره زمانی و از سال ۲۰۰۲ به بعد واژه پیش‌گیری در متن استراتژی امنیت ملی آمریکا به کار گرفته شد، بیانگر آن است که استراتژی بازدارندگی در مقابل تهدیدات جدید بین‌المللی کارآمد نیست، چراکه بازدارندگی در مقابل بازیگران عقلایی کاربرد پیدا می‌کند و این درحالیست که بازیگر مقابل (تروریست) عقلایی نیست. البته باید توجه داشت که این به معنای عدم کارایی کامل استراتژی بازدارندگی نیست چرا که همه تهدیدات فقط به تروریست‌ها خلاصه نمی‌شود و همان‌گونه که در استراتژی امنیت ملی آمریکا آمده، تضعیف بازدارندگی به معنای ناکارآمدی سلاح‌های هسته‌ای که در دست آمریکا می‌باشد، نیست. (۹-، whitehouse, ۲۰۰۲, ۱۱). در چارچوب این اقدامات جلوگیری از دستیابی و کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی از دیگر اولویت‌های ایالات متحده برای مهار تروریسم می‌باشد. بر اساس آنچه در سطور پیشین گفته شد بعد از ۱۱ سپتامبر استراتژی نظامی خود را به پیشگیری و جلوگیری از گسترش تروریسم تغییر داده است. با این توصیف با توجه به اینکه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس پایگاه اصلی رشد تروریست‌ها می‌باشد، آمریکا برای کنترل آن‌ها حضور خود را در منطقه افزایش داده و مهار تروریسم به یکی از منافع ایالات متحده در این منطقه تبدیل شده است.

د- مهار ایران

ایران قبل از انقلاب اسلامی به عنوان محور تعادل ژئوپلیتیک منطقه به همراه عربستان و با پشتیبانی قدرت فرمانطقه‌ای (ایالات متحده آمریکا) امنیت نسبتاً پایداری را بر منطقه حاکم ساختند. همه کشورهای واقع در خلیج فارس به جز عراق که زیر چتر حمایتی شوروی بود به صورت مسالمت‌آمیز مسایل خود را حل می‌کردند (عزتی، ۱۳۷۷: ۱۸۲). تلاش ایران برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای تهدیدی برای حاکمیت کشورهای عربی واقع در آن و منافع ایالات متحده محسوب نمی‌شد.

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران منطقه خلیج فارس دچار تغییرات استراتژیک جدی شد. به دلایلی زمینه‌های تعارض و اختلاف در روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس و ایالات متحده شکل گرفت. این اختلافات از جمله ایدئولوژی انقلابی آیت‌الله خمینی (ره) تا حدودی موجب سیاست خارجی تقابلی در ایران شد (رمضانی، ۱۳۷۷: ۴۶)، که باعث شکل‌گیری آرایش جدیدی در منطقه علیه ایران شد. پس از سقوط شاه و عدم کارایی سیاست دو ستونی، همزمان با تعیین استراتژی نیکسونی مبنی بر پرورش قدرت منطقه‌ای بر ادامه استراتژی بازدارندگی به منظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم تأکید شد. زیرا شکست پیمان سنتو پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مخالفت با حضور قدرت‌ها در منطقه منافع حیاتی آمریکا را در منطقه به چالش می‌کشید. در مقابل ایالات متحده استراتژی‌های متعددی از جمله تقویت نظامی و مدرن سازی تسلیحات اعراب و افزایش حضور نظامی در منطقه را در پیش گرفت (حافظ نیا، ۱۳۸۲: ۱۱۸). بررسی گزارش‌های سالانه کمیسیون امنیت ملی در دهه اول قرن حاضر حاکی از آن است که پس از حمله به افغانستان و عراق ماهیت موضوع تهدیدات امنیت و منافع ملی آمریکا به تدریج تغییر یافت. داستان حمله گروه‌های تروریستی به منافع ملی آمریکا به وسیله سلاح‌های کشتار جمعی یا بمب اتم، علی‌رغم همه تبلیغات رسانه‌ای نتوانست بر سیاست‌های مداخله جویانه آمریکا مهمل مناسبی فراهم آورد. همچنان که سایر تهدیدات مورد نظر آمریکا (مانند کره شمالی، روسیه و عراق) نیز نتوانست و جای آن‌ها را ایران پر کرد (fayazmanesh, ۲۰۰۸).

بنابراین به جای تهدید سنتی کمونیسم جای آن را قدرت‌یابی ایران و گروه‌های تروریستی گرفت.

بزرگنمایی این دشمن موهوم به دلایل مختلف قدرت مانور زیادی به واشنگتن نمی‌داد. بنابراین در روندی مشخص، موضوع کشور حامی تروریسم، که برای مقابله و تأثیرگذاری، توانایی بالقوه و بالفعل بیشتری به آمریکا می‌بخشید، در گزارش‌های کمیسیون امنیت ملی آمریکا جای گرفت. مفهوم تروریسم جای خود را به کشورهای حامی تروریسم و کاربرد بمب اتم یا سلاح‌های کشتار جمعی علیه آمریکا و تلاش برای به خطر انداختن صلح و امنیت جهانی از سوی ایران داد. در گزارش‌های امنیت ملی آمریکا حتی به خطر نظامی گرایی مفرط ایران و تهدید صریح صلح جهانی اشاره مستقیمی صورت گرفت. این خطر برای سیاستمداران آمریکا کاملاً پذیرفتنی شد و در شمار مهم‌ترین تهدیدهای امنیت ملی درآمد که دولت وظیفه مقابله با آن را بر عهده داشت (شعرباف، ۱۳۹۰: ۱۹۸).

مهار ایران به‌طور کلی بر دو پایه نظامی و اقتصادی است. البته در بعد سیاسی مقامات آمریکایی باب گفتگو با ایران را همچنان باز نگه داشته‌اند و بارها بر گفتگوی سازنده تأکید داشته‌اند. در این مورد می‌توان به گفتگوهای مختلف در قالب گروه ۱+۵ اشاره کرد. بعد نظامی مهار کردن ایران شامل حضور نیروهای آمریکایی در منطقه، مقابله با فروش و صدور هرگونه تسلیحات کشتار جمعی، متعارف و تکنولوژی پیشرفته به ایران و همچنین آمادگی لازم برای برخورد با تحرکات غیرمتعارف نیروهای ایرانی در منطقه می‌باشد.

از بعد اقتصادی نیز برقراری هر نوع روابط اقتصادی و تجاری هرگونه اقدامی که موجب تقویت و رشد اقتصادی ایران می‌شود ممنوع است. در یک سال اخیر نیز افزایش تحریم‌های اقتصادی از جمله تحریم نفتی ایران و تحریم بانک مرکزی با هدف جلوگیری از دسترسی ایران به منابع مالی و تکنولوژیک مورد نیاز برای تقویت بنیه استراتژیک خود است.

مقامات ارشد آمریکایی تصریح کردند که هدف آن‌ها تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های: تلاش برای دستیابی به جنگ‌افزارهای هسته‌ای، مخالفت با جریان مذاکرات صلح خاورمیانه، حمایت از تروریسم و نقض حقوق بشر است (واتیکنز، ۱۳۷۶: ۱۳۶).

حضور ایالات متحده به‌عنوان قدرت سلطه‌طلب در منطقه علاوه بر منافع می‌توان ناشی مسایل و چالش‌های منطقه‌ای ذکر کرد که زمینه را برای نفوذ و حضور قدرت‌های جهانی به وجود آورده‌اند.

ر- کنترل تسلیحات کشتار جمعی

موضوع سلاح‌های کشتار جمعی در زمان جنگ سرد به عنوان ابزار تهدید کننده دو بلوک شرق و غرب مطرح بود، اما پس از جنگ سرد به‌خصوص بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اهمیت سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه در کانون بحث‌های امنیتی آمریکا و اسرائیل به عنوان تهدید کننده منافع مشترک دو دولت قرار گرفت.

هنگامی که جورج دبلیو بوش وارد کاخ سفید شد، عمدتاً بر دو مسئله تأکید کرد: مسئله تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی. مسئله سلاح‌های کشتار جمعی همواره از اهمیت بیشتری برخوردار بوده‌اند که در دو سند استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا (سپتامبر ۲۰۰۲) و استراتژی ملی مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی (دسامبر ۲۰۰۲) به آن اشاره شد. این دو سند حاوی چند نکته اساسی در زمینه مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی است که عبارتند از:

- ۱- تهدید سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان بزرگترین اولویت برای آمریکا و سایر کشورها؛
 - ۲- تهدید امروز متفاوت و وسیع‌تر از زمان جنگ سرد؛
 - ۳- دستیابی دولت‌های سرکش به سلاح‌های کشتار جمعی و رعایت نکردن قوانین بین‌المللی؛
- بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، این اسناد مبنای موضوع مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی قرار گرفت که دکترین جورج دبلیو بوش را نیز شامل می‌شود.
- بدین ترتیب، ایالات متحده برای اجرای استراتژی امنیت ملی با هدف مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی سه محور اصلی را مورد توجه قرار داده است:
- ۱- ضد تکثیر، با هدف مبارزه با کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی؛
 - ۲- تقویت عدم تکثیر، به منظور مبارزه با اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی؛
 - ۳- مدیریت پیامد، به منظور واکنش علیه کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی.

مواضع و منافع مشترک کشورهای حوزه خلیج فارس و غرب

مهار ایران از مواضع مشترک بین اعراب و کشورهای غربی به ویژه آمریکا می‌باشد. زیرا بعد از انقلاب اسلامی، هدف اصلی سیاست خارجی ایران تبلیغ گسترش اسلام انقلابی بود، و یکی از اهداف قانون اساسی تداوم بخشیدن به انقلاب در داخل و خارج است، و این هدفی بود که بیش از سایر اهداف انقلابی توجه رسانه‌های را به خود معطوف کرد، و در دل غربیان و حکومت کشورهای اسلامی هراس افکند. زیرا که برنامه صدور انقلاب اسلامی از مسلمانان کشورهای خلیج فارس و ماورای آن، درخواست می‌کرد که علیه حکومت‌هایشان قیام کنند (اسپوزیتو، ۴۷، ۱۳۸۲). حکام کشورهای خلیج فارس از جذابیت زبان و الگوی انقلابی ایران بیمناک بودند، همزمان با شورش شیعیان در کشورهای عربی و کودتای ناموفق بحرین که به ایران نسبت داده می‌شد هراس این کشورها را دو چندان کرد. کشورهای خلیج فارس برای مقابله با ایران سازمان شورای همکاری را تشکیل دادند و حمایت‌های چشمگیر خود را به عراق آغاز کردند (همان، ۵۲-۵۰). از طرف دیگر با توجه به اینکه وقوع انقلاب اسلامی منافع غرب را تهدید می‌کرد و نظم منطقه را دگرگون ساخت، کشورهای عربی و آمریکا در کنار هم به رویارویی با انقلاب اسلامی ایران پرداختند، که این رویارویی تاکنون ادامه داشته و در تحولات اخیر خاورمیانه نیز شاهد آن هستیم. به خصوص در مورد بحران سوریه و موضوع قیام شیعیان بحرین.

کنترل تحولات اخیر منطقه

اهداف این کشورها در جریان تحولات اخیر با یکدیگر هم‌پوشانی دارد. آمریکا به دنبال حفظ برتری در منطقه و ادامه روند انتقال انرژی و همچنین حفظ امنیت رژیم اسرائیل است. عربستان سعودی نیز به دنبال نقش‌آفرینی و جلوگیری از نفوذ ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی ایران در منطقه می‌باشد. در این بین، جلوگیری از گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۴) و منزوی کردن ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی از اهداف مشترک دو طرف می‌باشد. این رفتار در مورد بحران سوریه بارزتر است. سوریه در میان ایران و گروه‌های جهادی فلسطینی و لبنانی قرار گرفته است. این کشور نه تنها از این گروه‌ها حمایت می‌کند، بلکه قلمرو ژئوپلیتیکی ایران، که مخالف اسرائیل است را به مرزهای این رژیم رسانده است. بنابراین با نبود کردن این پل ژئوپلیتیکی و از بین بردن رابط میان ایران و سوریه به عنوان خط اول مقاومت یکی دیگر از اهداف آمریکا یعنی تأمین امنیت اسرائیل روشن خواهد شد. به عبارت دیگر از بین بردن این محور به عنوان ضربه زدن به قدرت ایران در منطقه است (همان، ۱۵).

علاوه بر سوریه، عربستان به شدت نگران نفوذ ایران در میان شیعیان بحرین است. بدین سبب سعودی‌ها در کمک به سرکوب اعتراضات بحرین دریغ نکردند. یکی از مقام‌های ارشد سعودی پس از اعزام نیروهای پلیس ضد شورش این کشور به بحرین اظهار کرد: جنگ سرد با ایران یک واقعیت است، این کشور در حال گسترش نفوذ خود است (ندیمی، ۱۳۹۰). بدین ترتیب متحدان منطقه‌ای آمریکا سعی در کنترل اوضاع تحولات و تغییر موازنه در منطقه را به نفع خود دارند.

نمودهای الحاق‌گرایی

۱- همکاری‌های نظامی امنیتی با قدرت‌های غربی

کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به دلیل فقدان تجربه نظامی، ژئوپلیتیک محدود و جمعیت کم توانایی اتکا به قدرت داخلی برای پیگیری اهداف خود را ندارند. به همین دلیل با بزرگ‌نمایی توهم تهدید از سوی ایران زمینه را برای مشروع سازی حضور قدرت‌های غربی به منظور تأمین امنیت خود فراهم می‌کنند. به‌طور مثال در ژانویه ۲۰۰۸ در دیدار سارکوزی از امارات متحده عربی توافقنامه ایجاد پایگاه مشترک نظامی با فرانسه در بندر ابوظبی منعقد شد.

همچنین در همین سال مانور مشترک قطر، بحرین و فرانسه تحت عنوان سپر خلیج فارس انجام شد. اخیراً بحث گسترش چتر هسته‌ای آمریکا در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و امکان استقرار جنگ‌افزارهای هسته‌ای در منطقه مطرح است که البته با مخالفت‌هایی روبروست (tariq, ۲۰۰۹).

۲- ابتکار همکاری استانبول^۱ (۲۰۰۴)

نقطه شروع همکاری ناتو با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به نشست سران ناتو در سال ۲۰۰۴ برمی‌گردد. در این نشست ابتکار همکاری استانبول با هدف جذب کشورهای این منطقه تصویب شد و این دولت‌ها به همکاری با ناتو دعوت شدند که منجر به نشست مهم در ریاض شد طی آن ناتو و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس برای همکاری‌های امنیتی جهت برقراری امنیت در این منطقه پیمان‌هایی را منعقد کردند. از جمله امضای توافقنامه امنیتی و تبادل اطلاعات محرمانه میان ناتو و امارات متحده عربی در سال ۲۰۰۹.

تصمیمات نهایی برای ورود ناتو به خاورمیانه در اجلاس استانبول (۲۰۰۴) و ریگا (۲۰۰۶) گرفته شد. در اجلاس استانبول طرحی تصویب شد که به موجب به ابتکار همکاری استانبول موسوم است. به موجب آن فرصت‌های بیشتری برای آموزش، تشریک مساعی در موضوعات متنوعی از جمله مقابله با تروریسم و شفافیت در بودجه و تصمیم‌گیری در امور دفاعی مورد توافق قرار گرفت (laipson, ۲۰۰۶). این طرح همکاری با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را پیشنهاد داده است. توافقات ابتکار استانبول شامل سرنگونی گروه‌های تروریستی بین‌المللی، مقابله با توسعه سلاح‌های کشتار جمعی و مشارکت در عملیات صلح ناتو است. در اجلاس استانبول و ریگا دفاتری به نام دفتر نمایندگی منطقه‌ای در کشورهای داوطلب تاسیس شد، برای تسهیل تغییرات در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و به خصوص نظامی کشورهای داوطلب و نظارت بر اجرای صحیح آن است (هادیان، ۱۳۸۶: ۱۰۸). از دیگر آثار ناتو در خاورمیانه تغییر موازنه قوا در منطقه است. جمهوری اسلامی ایران از تغییرات اخیر از جمله سقوط طالبان در افغانستان (۲۰۰۱) و رژیم صدام (۲۰۰۳) بیشترین بهره را برد، و ایران نفوذ قابل توجهی در منطقه پیدا کرد. چنین وضعیتی کیفیت موازنه قوا را در منطقه به ضرر آمریکا تغییر داده بود. ورود ناتو به منطقه به آمریکا و کشورهای جنوبی خلیج فارس کمک می‌کند تا

۱. istanbul cooperation initiative

بار دیگر توان و قدرت خود را در منطقه در برابر ایران و متحدان آن تجمیع نماید، بر این اساس ورود ناتو به منطقه به نفع آمریکا و متحدان آن است.

۳- تأسیس دفتر روابط عمومی ناتو در بحرین (۲۰۰۷)

این دفتر در منامه پایتخت بحرین قرار دارد و همچنین توافقنامه همکاری در زمینه مبادله اطلاعات امنیتی بین ناتو و بحرین.

۴- پیروی اعراب از راهبردهای آمریکا در برابر تحولات منطقه

در این مورد می‌توان به همراهی کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس با ایالات متحده اشاره کرد. آمریکا در چند دور به اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه سوریه دست زده است. تحریم‌هایی که با اوج‌گیری اعتراضات علیه بشار اسد، در سال ۲۰۱۱ با صدور فرمان بلوکه کردن همه دارایی‌های حکومت سوریه توسط اوباما به اوج خود رسیدند.

آمریکا از آغاز بحران سوریه حمایت وسیعی از مخالفان کرده و از روش‌های گوناگون سعی کرده که حکومت بشار اسد را تحت فشار بگذارد. با تداوم بحران سوریه آمریکا تصمیم گرفته است که حمایت‌های مؤثرتری از مخالفان بشار اسد به عمل بیاورد. آمریکا در قالب اهداف راهبردی خود، در پی ایجاد تغییر در ساختار سیاسی کشورهای منطقه در چهارچوب طرح خاورمیانه بزرگ می‌باشد و درباره سوریه مدتی گزینه براندازی مدنظر مقامات کاخ سفید بود. کشورهای عربی به خصوص عربستان و قطر نیز همراه با آمریکا به اعمال فشار می‌پردازند. برای مثال حمایت تسلیحاتی از مخالفان سوریه، به رسمیت شناختن مخالفان سوریه، تعلیق عضویت آن در اتحادیه عرب و اعطای آن به مخالفان از جمله اقدامات این کشورها در هماهنگی با سیاست‌های آمریکا می‌باشد. با توجه به اتحاد ایران و سوریه و نقش تعیین‌کننده دو کشور در منطقه، این کشورها با همسویی سیاست‌های آمریکا (الحاق‌گرایی) سعی در فشار بر ایران، انزوای سیاسی و اقتصادی و جلوگیری از تبدیل شدن آن به قدرت منطقه‌ای با توجه به تصور تهدیدی که از ایران در این کشورها شکل گرفته دارند.

تأثیر الحاق‌گرایی بر روابط کشورهای حوزه خلیج فارس با ایران

عدم شکل‌گیری ائتلاف منطقه‌ای

الحاق‌گرایی باعث شکل‌گیری ائتلاف منطقه‌ای بدون حضور ایران و شکل‌گیری ائتلاف با محوریت آمریکا شده، که سعی در موازنه‌گری در برابر ایران را دارند. این کشورها در صدد

افزایش قدرت خود در مقایسه با دیگران هستند، و در صدد کاهش قدرت نسبی رقیب با هدف افزایش امنیت خود است. این قضیه باعث شکل‌گیری مسابقه تسلیحاتی در منطقه شده است. انتقال مسابقه تسلیحاتی به خاورمیانه طی سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ به میزان ۳۸ درصد نسبت سال ۲۰۰۳ رشد کرده است. در طول این سال ۳۴ درصد از کل تسلیحات انتقال یافته به امارات است. (spirit, ۲۰۰۹). همچنین قرارداد فروش ۲۵ جنگنده اف ۱۶ به امارات متحده عربی و عربستان سعودی در سال ۲۰۱۳ که به گفته مقامات وزارت دفاع آمریکا تاکنون این کشورها از آنها برخوردار نبوده‌اند و به این کشورها امکان برخورد با دشمن در مسافت‌های دور را می‌دهد. (۲۱ آوریل ۲۰۱۳ bbcpersian)

عدم شکل‌گیری امنیت دسته‌جمعی

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ایران چه در زمان شاه و چه بعد از انقلاب اسلامی ایران به عنوان کشوری توسعه‌طلب می‌دانستند و به ایران اعتماد نداشتند. بعد از انقلاب اسلامی موضوع صدور انقلاب را به عنوان توسعه‌طلبی معرفی کردند. به این ترتیب ماهیت حکومت‌ها در خلیج فارس و تأکید بر روی اهداف ناسازگار، همکاری در جهت تأمین امنیت خلیج فارس را به یک موضوع مورد اختلاف تبدیل کرده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۱۸).

هر کشور در این منطقه از منظر خود ترتیبات امنیتی را تعریف می‌کند. اختلاف نظر کشورها در تعریف ترتیبات امنیتی به یکی از موانع همکاری برای ایجاد نظام امنیتی در خلیج فارس تبدیل شده است. هر یک از این بازیگران مدل خاصی را برای ایجاد نظام امنیتی در خلیج فارس تعریف می‌کنند.

دسته اول: امنیت خلیج فارس را مربوط به کشورهای منطقه می‌دانند و با حضور قدرت‌ها و کشورهای فرامنطقه‌ای در آن مخالفت می‌کنند. وقوع انقلاب اسلامی ایران و تحولات اساسی در ساختار نظام سیاسی تحولات اساسی بر سیاست خارجی ایران به جای گذاشت، ایران در سیاست‌های منطقه‌ای تکیه بر نیروی نظامی را کنار گذاشت و سیاست وابستگی به غرب را رها کرد و با هر گونه مداخله خارجی در منطقه مخالفت نمود.

به طور کلی نگرش ایران نسبت به امنیت خلیج فارس، حاکمیت کشورهای منطقه بر خلیج فارس و حفظ و ثبات آن بدون دخالت قدرت‌های بیگانه بود. ایران مداخله غرب به ویژه آمریکا را عمده‌ترین تهدید علیه امنیت خلیج فارس می‌داند. از نظر ایران یک مدل اطمینان‌بخش که

مبنای تفاهم مشترک همه کشورهای منطقه خلیج فارس باشد، می‌تواند امنیت منطقه را تأمین کند. زیرا که حضور قدرت‌های بیگانه در منطقه تهدیدی علیه امنیت کشورمان می‌باشد. دسته دوم: معتقد به ایجاد نظام امنیتی منطقه‌ای با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای تأکید دارند. این دسته بر ضرورت نقش‌آفرینی قدرت‌ها در امور منطقه تأکید دارند. در این دیدگاه ضعف عوامل قدرت در کشورهای عرب، آنان را به تضمین‌های امنیتی قدرت‌های خارجی برای ارائه راه‌حل‌های امنیتی متمایل کرده است.

بنابراین تفاوت‌های نگرش امنیتی باعث شکل‌گیری عدم اعتماد متقابل و فقدان اقدامات اساسی جهت ایجاد فضای مناسب برای اعتماد و امنیت جمعی در منطقه می‌باشد که این منطقه را با مشکلات امنیتی مواجه ساخته که علاقه‌ای به همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای نشان نمی‌دهند (موسوی، ۱۳۸۵: ۳۲۹)، زیرا بازیگران جنوبی حوزه خلیج فارس آمریکا را بازیگری لازم و ضروری برای نظام امنیت منطقه‌ای می‌دانند، در حالیکه ایران با تأکید بر لزوم خروج بازیگران فرامنطقه‌ای بر الگوی مشارکتی و همکاری‌جویانه تأکید دارد، و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای را بر هم زنده نظم طبیعی منطقه می‌داند (لطفیان، ۱۳۸۶: ۲۵)

بدین ترتیب، نگرش‌های متفاوت و متعارض از مقوله امنیت منطقه‌ای خلیج فارس موضوع امنیت منطقه را به صورت معمای پیچیده درآورده است، که مانع از شکل‌گیری امنیت دسته جمعی می‌شود.

رفتار مبتنی بر منازعه

واژه منازعه به وضعیتی اشاره دارد که در آن گروه‌های انسانی معینی (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...) با گروه یا گروه‌های انسانی معین دیگری به دلیل ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهدافشان، تعارضی آگاهانه داشته باشند. طبق این نوع برداشت حتی تصور اشتباه هم می‌تواند به شکل‌گیری واقعیت کمک کرده و سوءظن‌ها اوج بگیرد. حرکت دفاعی یکی از طرفین ممکن است از جانب طرف مقابل تحریک‌آمیز تلقی شده و آن را به انجام اقدام دفاعی متقابلی برانگیزد که این عکس‌العمل تنها به تقویت سوءظن‌ها کمک می‌کند.

از آنجا که هر یک از واحدهای سیاسی به‌طور جداگانه در تلاش است که از تمامیت ارضی و حاکمیت خویش دفاع کند و منافع ملی و اهداف خاص خود را در سیاست بین‌الملل تأمین کند. مبارزه طلبی دیگران و زمینه گسترش ستیز و تعارض را به وجود می‌آورد (قوام، ۲۳۰، ۱۳۷۰).

در این زمینه می‌توان به ادعای ارضی امارات متحده عربی نسبت به جزایر سه‌گانه را در این قالب دانست. اختلافات ارضی و مرزی در خلیج فارس از دو منظر بیشتر قابل توجه است. از یک سو وجود نفت و گاز در منابع زیرزمینی این منطقه، هر یک از کشورها تلاش می‌کند تا سهم بیشتری از آن را به دست آورد. از این‌رو تمایلات اقتصادی کشورهای منطقه وقتی که با اهداف و تمایلات استراتژیک قدرت‌های فرامنطقه‌ای ممزوج می‌گردد به اختلافات ارضی کشورهای خلیج فارس ابعاد مهم و بین‌المللی می‌بخشد.

از سوی دیگر تنش‌های مرزی و ادعاهای سرزمینی این منطقه تأثیر ماندگاری در نوع کنش و رفتار متقابل این منطقه به‌جای می‌گذارد (موسوی، ۱۳۸۵: ۱۴۹-۱۴۸) بنابراین این منازعه و سیاست‌های الحاق‌گرایانه این کشور موجب افزایش منازعه و بی‌اعتمادی می‌شود.

افزایش منازعات قومی-مذهبی و تقویت بی‌اعتمادی

مذهب یکی از عناصر مهم ساختار فرهنگی ایران است که در تبیین هویت جامعه ایرانی نقش اساسی دارد. در این بررسی دو عنصر عربیت و اسلام سنی، هویت عربی را شکل می‌دهد و دو عنصر تشیع و ایرانی بودن هویت ایرانی را شکل می‌دهد. این دو هویت دوره‌های متفاوتی از همکاری تا تنازع را طی کرده‌اند، بنابراین در همکاری و رقابت با هم به سر می‌برند. اختلاف دو کشور در مورد وجود اقلیت‌هایی از وجود شیعیان در این کشورها و نیز وجود اهل سنت در ایران در بیشتر اوقات موجب اعتراض به یکدیگر نسبت به سیاست‌های طرف مقابل در برابر گروه‌های اقلیت است (اسدی، ۲۴، ۱۳۶۸)

بدین ترتیب وقتی مذهب در معادله سیاسی قرار می‌گیرد تعارض میان آن دو بیشتر می‌شود. مذهب شیعه ویژگی‌هایی مانند عدالت‌طلبی و مخالفت با وضع موجود، در حالیکه تسنن خصوصاً وهابیت عمدتاً روحیه‌ای محافظه‌کار و سازگار با نظام حاکم را دارد.

نتیجه‌گیری

وجود اختلافات در منطقه موجب به وجود آمدن دیدگاه‌های متفاوتی در مورد امنیت و تعاملات منطقه که منجر به بی‌اعتمادی و سوءظن کشورها به یکدیگر شده و همکاری‌های منطقه‌ای را به شدت محدود کرده است، و برای واکنش به این تهدیدات از سوی اعراب است که زمینه را برای

حضور و مداخله قدرت‌های منطقه‌ای، خرید تسلیحات نظامی و همکاری‌های نظامی - امنیتی فراهم کرده است.

این مسئله برای ایران که خود قدرت کلاسیک در منطقه است به‌نوعی مخاطره محسوب می‌شود و باعث می‌شود که حضور قدرت‌ها در منطقه بر روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس تأثیرگذار باشد. زیرا که ایران مخالف حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. این در حالی است که کشورهای عربی با تصویر تهدیدی که از ایران برای خود ترسیم کرده‌اند خواهان حضور قدرت‌های منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس و موازنه سازی علیه ایران هستند. حمایت ایران از جنبش‌های شیعی در عراق و لبنان، پیگیری برنامه هسته‌ای، توسعه ابزارهای نوین جنگی، تلاش برای تغییر الگوی نظم منطقه‌ای و بهره‌گیری از ژئوپلیتیک شیعی و حمایت از شیعیان بحرین و عربستان از جمله عواملی است که اعراب از جانب آن احساس تهدید می‌کنند و به الحاق‌گرایی (bandwagoning) و اتحاد با غرب روی می‌آورند. الحاق‌گرایی باعث افزایش روابط کشورهای حوزه خلیج فارس با آمریکا در زمینه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی می‌شود و روابط ایران با همسایگان منطقه‌ای را کم‌رنگ‌تر و در مواردی در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهد. بنابراین شکل‌گیری روابط مبتنی بر منازعه، عدم شکل‌گیری امنیت‌دسته‌جمعی، افزایش اختلافات قومی مذهبی و تقابل در مورد رویدادهای اخیر جهان عرب را می‌توان از تأثیر منفی الحاق‌گرایی این کشورها محسوب کرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- زنگنه، حمید (۱۳۹۲). **اتحادیه اروپا**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن و مژگان گلچین (۱۳۸۸). «چالش‌های بسط و تعمیق در اتحادیه اروپا و اگرایی علیه همگرایی»، **مهرنامه**، شماره ۱.
- اسپوزیتو، جان ال (۱۳۸۲). **انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن**، ترجمه محسن مدیر شانه چی، تهران: مرکز بازشناسی ایران و اسلام.
- اسدی، بیژن (۱۳۶۸). **خلیج فارس از دیدگاه آمار و ارقام**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۱). «نظم نوین جهانی: خلیج فارس و تلاش ایالات‌متحده برای رهبری جهان»، **مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، سال ششم، شماره ۹.
- تهامی، سعید (۱۳۸۲). **درک استراتژی نفتی آمریکا در خلیج فارس**، ترجمه سعید میرترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۶). **ناتو جدید در معادلات بین‌الملل، ناتو و محیط امنیتی ایران**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۱). **ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد (۱۳۸۳). **افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی**، تهران: انتشارات سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۲). **خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز**، تهران: سمت.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۶). **سیاست خارجی آمریکا: خاورمیانه و دموکراسی**، تهران: نشر سوم.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۴). «میزگرد شناخت استراتژی آمریکا نسبت به ایران و خاورمیانه»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره ۲.
- شعرباف، جواد (۱۳۹۰). «امنیت ملی آمریکا: مفهومی سیال، ماهیتی ثابت»، **فصلنامه مطالعات جهان**، شماره ۱، پاییز.
- شیرخانی، محمدعلی و پیروز، بیژن (۱۳۸۸). «امنیت انرژی خاورمیانه و توسعه اقتصادی آسیا اقیانوسیه (۲۰۰۸-۱۹۷۳)»، **فصلنامه سیاست**، شماره ۴.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶). **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، تهران: سمت.

تأثیر الحاق گرایی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ...

لطفیان، سعیده (۱۳۸۶). «مثلث ایران، آمریکا، شورای همکاری خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۴.

لیتل، ریچارد (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های موازنه قوا، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۰). امنیت و مسایل سرزمین در خلیج فارس: جغرافیای سیاسی دریایی، ترجمه امیرمسعود اجتهادی، تهران: وزارت امور خارجه.

نیاکویی، سیدامیر و بهمنش، حسین (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم.

هادیان، حمید (۱۳۸۶). ناتو در خاورمیانه: ناتو و محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

واتیکنز، اریک (۱۳۷۶). «چهره عریان سیاست آمریکا در خاورمیانه»، ترجمه مرتضی میر مطهری، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره هفتم و هشتم.

واعظی، حسن (۱۳۸۰). تروریسم: ریشه‌یابی تروریسم و اهداف آمریکا از لشکرکشی به جهان سوم، تهران: سروش.

ب) منابع انگلیسی

Clawson, Patrick (۲۰۰۹). Engaging iran: lessons from the past, the Washington institute for near east policy, www.washingtoninstitute.org.
Copyright © ۲۰۰۳ by OPS-Alaska and San Francisco State University
International Relations ۲۲۰ ۲۷ October.

Fayazmanesh, s (۲۰۰۶). perl harbor: day of infamy. Minneapolis: compass point books

George.f (۱۹۹۷). kennan, the clouds of danger. Current realities of American foreign policy, Boston: little brown and company.

khaitous tariq (۲۰۰۹). arab reactions to nuclear, Armed iran. Washington institute for near east policy. June.

klare, m (۲۰۰۱). resource wars: the new landscape of global conflict. New York: henry holt company.

Laipson, Ellen (۲۰۰۶). NATO new mission in the middle east, in security sector in the gulf, john project, stimson center & us army at: www.stimson.org/pub.

paul, j ,a (۲۰۰۲). great power conflict over Iraq oil: the world war one era.

Varwick, Johannes (۲۰۰۸). NATOS role in energy security, at: http://www.johannes_varwick.de/wp_content/original_۲_varwick.

Walt. M, Stephen (۱۹۸۵). alliance formation and the balance of world power,

international security,
walt. M, stephen (۱۹۹۰). Origins of alliaences, new York: cornell university press.
White house, sep (۲۰۰۲). the national security strategy of the united states of
America.